**جلسه 80-192**

**‌شنبه – 19/12/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به محارم بود که عرض کردیم کشف جسد ما عدا العورة و نظر به آن برای محارم جایز هست.

و مراد از محارم کسانی هستند که ازدواج با آن‌ها حرام ذاتی است. مثل خواهر، خاله‌، مادرزن. برخی از عناوین منشأ حرمت ازدواجش رضاع است. او هم حکمش روشن است. ما یحرم بالنسب یحرم بالرضاع یا یحرم بالرضاع ما یحرم بالنسب که در معتبره عبید بن زراره هم این بیان شده.

البته آنی که مفاد این عبارت هست که در روایات عامه و خاصه آمده این است که همان عنوانی که در شرع جزء محارم هست مثل عنوان خواهر، خاله، ‌همان عنوان به سبب رضاع حاصل بشود. ما از یک زنی شیر خوردیم در حد رضاع کامل، آن زن می‌‌شود مادر رضاعی ما، ‌مادر نسبی بر ما حرام است، حرمت علیکم امهاتکم، مادر رضاعی هم حرام می‌‌شود، دختر او می‌‌شود خواهر رضاعی ما، خواهر او می‌‌شود خاله رضاعی ما و هکذا. اما ملازم‌های این عناوین منشأ محرمیت نمی‌شود.

مثلا اگر خواهری برادرش را شیر بدهد، ‌شوهر این خواهر می‌‌شود پدر رضاعی برادر این خانم. پدر برادر در عالم انساب از دو حال خارج نیست، پدر برادر یا پدر خود انسان هم هست یا لااقل ناپدری انسان است. هر کسی که بخواهد حساب کند پدر برادرش کیست، خب اگر برادرش تنی است، پدر برادرش پدر خودش هم هست، ‌اگر برادرش ناتنی است، ‌پدرش با پدر این شخص مختلف است، پس پدر او می‌‌شود ناپدری این شخص. پدر برادر من یا پدر خود من هست اگر من با این برادرم تنی باشم یا این‌که ناپدری من است، ‌شوهر مادرم هست. در هر دو حال چه پدر چه ناپدری، ‌در قرآن مطرح شده که این‌ها حرام هستند بر زن یعنی زن نه با پدرش می‌‌تواند ازدواج کند نه با پدریش که با مادرش دخول کرده باشد. اما اینجا ما ملتزم نمی‌شویم به این‌که این خواهری که برادرش را شیر داد بر شوهرش حرام بشود چون عنوان شرعی نرفته روی عنوان پدر برادر، والد الاخ، ‌حرمت والد الاخ علی المرأة، ‌همچون چیزی ما نداریم. لازم تکوینی والد الاخ این است که یا والد خود این زن است یا ناپدری این زن، این لازم تکوینی این عنوان والد الاخ است. شوهر این زن می‌‌شود که این زنی که برادر خودش را شیر داد، ‌شوهر این خانم می‌‌شود پدر برادرش. این‌جور است دیگه. اگر خواهری بیاید برادر شیرخوارش را شیر بدهد آقاداماد می‌‌شود پدر رضاعی برادر خانم خودش. عنوان والد الاخ که جزء محرمات نیست، ‌تلازم دارد در عالم نسب پدر برادر با یک عنوان محرم که عنوان اب است یا عنوان ناپدری است که همان آیه شریفه که می‌‌گوید و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که پدر برادر من یا پدر من است یا ناپدری من است که با مادرم عروسی کرده است که فرزند پیدا کرده است. ... در مثال مناقشه نکنید. ما یک مطلب کلی می‌‌گوییم شما در مثال مناقشه می‌‌کنید. این مثال در فقه مطرح است. مرحوم میرداماد در این مثال ملتزم شده است به این‌که این خانم به مجرد این‌که شیر بدهد در حد شیر کامل به برادرش بر شوهرش حرام ابدی می‌‌شود.

مثال دوم: مادربزرگ، ‌مادر پدر نوه‌اش را شیر بدهد. مادرپدر که نوه‌اش را شیر می‌‌دهد، ‌این باعث نمی‌شود که عروسش بر پسرش حرام ابدی بشود. چرا؟ برای این‌که درست است که بعد از این نوه‌اش می‌‌شود برادر پسرش، این پسر بزرگ، ‌در واقع دارد چه کار می‌‌کند؟ با مادر برادرش ازدواج کرده چون بچه رضاعیش رفت از مادرش شیر خورد، شد برادرش. وقتی شد برادرش در خانه که زندگی می‌‌کنند می‌‌گوید برادر! برو به مادرت بگو که بیاید مثلا. چه جور می‌‌شود؟ عنوان مادر برادر انسان عنوانی نیست که در کتاب و سنت به عنوان محارم حساب شده باشد؛ لازم تکوینی مادر برادر این است که یا مادر خود انسان است یا نامادری انسان است.

[سؤال: ... جواب:] مثال دوم داریم می‌‌زنیم. مثال دوم این است که جده نوه پسریش را شیر بدهد. حالا نگاه نکنید که دو تا بچه پیدا می‌‌کنند زن‌ها بعد دیگه بچه‌دار نمی‌شوند. قدیم این‌جور نبودند، ‌زن‌ها شیرمرد بودند، هم زمان‌ که عروسش بچه‌دار می‌‌شد خودش هم بچه‌دار می‌‌شد.

آن وقت این مادربزرگ نوه پسریش را شیر داد، وقتی نوه پسریش را شیر داد، ‌پسرش شد برادر رضاعی نوه‌اش. خب این هم پدر نسبی است هم برادر رضاعیش. وقتی که برادر رضاعیش شد، خانم که عروس این خانه هست، ‌شده مادر برادر این پسر بزرگ. خب مادر برادر به عنوان خودش در قرآن و حدیث نیامده که جزء محارم است اما لازم تکوینی مادر برادر در عالم انساب این است که یا مادر خود انسان هم است اگر برادر تنی باشد یا نامادری انسان است اگر ناتنی باشد.

مرحوم میرداماد گفته که حرمت ابدیه اینجا هم هست. عموم تنزیل نامش را گذاشته. فقهاء‌ به حسب مشهور قبول نکردند گفتند فقط این تعبیر که یحرم بالرضاع ما یحرم بالنسب ناظر است به عناوین ذاتیه که خودشان موضوع هستند در کتاب و سنت برای حرمت ابدیه و برای محرم بودن.

بله، اگر مادربزرگ نوه دختریش را شیر بدهد، تا نوه دختریش را شیر بدهد در حد همان رضاع کامل باید دامادش با دخترش الوداع بکنند، ‌دیگه حرام ابدی می‌‌شود بر هم. چرا؟ نه بخاطر یحرم بالرضاع ما یحرم بالنسب بلکه بخاطر نص خاص. دو تا روایت صحیحه داریم:

معتبره ایوب بن نوح قال کتب علی بن شعیب الی ابی الحسن علیه السلام امرأة‌ ارضعت بعض ولدی هل یجوز لی ان اتزوج بعض ولدها؟ فکتب علیه السلام لایجوز ذلک لک لان ولدها صارت بمنزلة ولدک. آقا! تو ابوالمرتضع هستی، ‌تو پدر این فرزند شیرخوار هستی، اولاد آن مرضعه، اولاد آن مادر رضاعی فرزند تو مانند اولاد فرزند خودت می‌‌مانند. اولاد آن مادر رضاعی فرزندت به منزله اولاد خودت هستند، ‌لان ولدها صارت بمنزلة ولدک. این داماد امروز که می‌آید خانه، نگاه به خانمش که می‌‌کند می‌‌گوید شما دختر مادر رضاعی فرزند من شدی چون فرزند من پانزده بار توسط مادر شما که مادرزن من است شیر خورد؛ شد مادر رضاعی فرزند من. به خانمش می‌‌گوید تو دختر مادر رضاعی فرزند من شدی، ‌روایت می‌‌گوید دیگر نمی‌توانی با ما هم زندگی کنیم، بر هم حرام شدیم لان ولدها صارت بمنزلة ولدک.

[سؤال: ... جواب:] مادربزرگ پدری، او مادربزرگ پدری که شد‌، خود این پسر جزء اولاد مرضعه است. ابوالمرتضع خود اولاد مرضعه است، ازدواج نمی‌خواهد با اولاد مرضعه. مادربزرگ مادری، ‌آن مادری که نوه دختریش را شیر می‌‌دهد دامادش بعد از او می‌‌شود مصداق ابوالمرتضع که ازدواج کرده با اولاد مرضعه.

و همین‌طور صحیحه عبدالله بن جعفر هم هست: کتبت الی ابی محمد علیه السلام امرأة ارضعت ولد الرجل هل یحل لذلک الرجل ان یتزوج ابنة هذه المرضعة ‌ام لا؟ فوقّع لاتحل له.

مرحوم آقای حکیم فرموده این فتوی درستی است اما یک وقت هوس نکند این ابوالمرتضع نگاه بکند به اولاد مرضعه، بگوید ما که دیگه ازدواج نمی‌خواهیم بکنیم، از خیر ازدواج گذشتیم، ‌ولی دیگه بناء شد ما جزء کسانی بشویم که یحرم نکاحها، ‌با هم در یک خانه زندگی می‌‌کنیم، ‌دیگه از زن و شوهری تبدیل شدیم که من شدم ابوالمرتضع شما شدی اولاد المرضعة، ‌روایت هم که می‌‌گفت من یحرم نکاحها یجوز النظر الیها، ‌یجوز مصافحتها‌، یجوز تغسیلها اذا ماتت.

آقای حکیم فرموده نخیر، من این را قبول ندارم. چرا؟ برای این‌که شما یک وقت با عموم ما یحرم بالنسب ما یحرم بالرضاع یا یحرم بالرضاع ما یحرم بالنسب می‌‌خواهید اثبات کنید محرمیت رضاعیه را، خب تنزیل می‌‌کند خواهر رضاعی را منزله خواهر نسبی. یکی از احکام خواهر نسبی این است که می‌‌شود به او نگاه کرد، خواهر رضاعی هم همین‌طور، ‌مادر رضاعی مثل مادر نسبی، تنزیل شده منزله مادر نسبی. اما این روایت که مفادش این است که لاینکح اب المرتضع فی اولاد المرضعة اینجا که تنزیل که نیست، ‌فقط ازدواج با این زن، دیگر جایز نیست.

اما این فرمایش آقای حکیم ناتمام است:

اولا‌: تنزیل هم هست در این روایت. لان ولدها صارت بمنزلة ولدک. این تنزیل است دیگه. نگویید آقا! پس چرا فقهاء ملتزم نیستند به اطلاق این تنزیل که احکام فرزند را بار کنند بر اولاد مرضعه. می‌‌گوییم کدام احکام؟ مگر بر فرزند رضاعی غیر از بحث محرمیت و جواز نظر حکم دیگری بار می‌‌شود؟ ولایت مگر ثابت می‌‌شود؟ ارث ثابت می‌‌شود؟ او هم همین‌جور است. خب اینجا هم لانّ ولدها صارت بمنزلة ولدک، به لحاظ محرمیت و احکام محرمیت که جواز نظر و جواز کشف است.

ثانیا: ما چه کار داریم به تنزیل. اصلا روایت دوم در او تنزیل نبود، ‌لاتحل له مصداق می‌‌کند برای موثقه سماعه که می‌‌گوید لاتصافح امرأة الا من یحرم علیه نکاحها.

نگویید آقا! محرم هم اگر عقد کند زنی را عالما عامدا دیگه جزء محرمات ابدیه می‌‌شود، ‌او هم من یحرم نکاحها می‌‌شود. او را جواب دادیم، ‌گفتیم او جزء محرمات بالعقوبة است نه بالقرابة السببیة او الرضاعیة. از محرمات بالعقوبة انصراف دارد این خطابات. یا کسی که نُه بار زنی را طلاق می‌‌دهد، ‌حرام ابدی شدنش بخاطر قرابت نیست، ‌بخاطر عقوبت نه طلاق است، ‌عقوبت که می‌‌گوییم نمی‌گوییم حتما گناه کرده، ‌بالاخره بخاطر این‌که نه بار طلاق داد دیگه شایستگی ندارند این‌ها با هم زندگی کنند، ‌بخاطر نزدیکی و قرابت نیست.

[سؤال: ... جواب:] همسر قبلی که گناه نکرده که. مهم این است که چه همسر قبلی باشد چه نباشد مهم این است که اولاد مرضعه است و لاینکح ابوالمرتضع فی اولاد المرضعة. ... مشهور هم همین را گفتند. البته آقای حکیم جواز نظر و جواز کشف را تشکیک کردند ولی وجهی برای این تشکیک نیست.

مشابه همین حکم چون این احکام را مناسب هست تکرار بکنیم. ‌آقای زنجانی نقل می‌‌کردند یکی از علماء قم زنش داشت نوه دختریش را شیر می‌‌داد، ‌یادش نبود این عالم این مسأله را و لذا دیگران متوجهش کردند و الا اگر ادامه پیدا می‌‌کرد، آن وقت دامادش با دخترش مشکل پیدا می‌‌کردند.

[سؤال: ... جواب:] مادربزرگ نوه پسریش را شیر بدهد، کجا گفتند مادر یک فرزند می‌‌تواند به اولاد مرضعه بگوید که، به این شوهرش بگوید آقا پسر! تو چون اولاد آنی هستی که بچه من را شیر دادی، بمنزله بچه من می‌‌مانی؟‌ قیاس ابوحنیفه هم این نیست. ... قصاص قبل از جنایت می‌‌کنید؟ چه می‌‌دانیم اگر سؤال از این طرف بود حکمش چی بود.

یک فرض دیگری هم هست او را هم بگویم چون آقایان در جریان این فروع فقهی بیشتر قرار بگیرند یعنی تذکری است، این است که ابوالمرتضع نه تنها با اولاد این مرضعه نمی‌تواند ازدواج کند، اولاد نسبیه این مرضعه، ‌بلکه با اولاد صاحب اللبن هم نمی‌تواند ازدواج کند. یعنی چی؟ یک حاج آقایی دو تا خانم دارد، شما رفتید دختر خانم اول را گرفتید، بچه‌دار شدید، این بچه‌تان را نمی‌دهید به آن خانم اول که مادرزن‌تان است شیر بدهد‌، می‌‌دهید به هوویش که جوان‌تر است و بچه دارد می‌‌گویید خانم! شما این بچه ما را شیر بده! او هم بچه را شیر می‌‌دهد، ‌شما ابوالمرتضع است، خانم شما اولاد المرضعة نیست ولی اولاد صاحب اللبن است. این هم باعث می‌‌شود شما مشکل پیدا کنی، ‌باید به خانم‌تان بگویید، ‌خدا نکند این مسائل پیش بیاید، و الا خیلی سخت است، امتحان، خیلی سخت است، به خانمت بگویید شما با ما حرام ابدی شدید.

دلیل چیه؟ صحیحه علی بن مهزیار: قال سأل عیسی بن جعفر اباجعفر الثانی علیه السلام ان امرأة ارضعت لی صبیا فهل أحل لی ان اتزوج ابنة زوجها؟‌ ابنة زوجها نه ابنتها، ابنة زوجها، فقال لی ما اجود ما سىألت من هاهنا یؤتی ان یقول الناس حرمت علیه امرأته من قبل لبن الفحل ‌هذا هو لبن الفحل فقلت ان الجاریة لیست ابنة المرأة ‌التی ارضعت لی هی ابنة ‌غیرها فقال لو کنّ عشرا متفرقات ما حل لک شیء منهن و کنّ‌ فی موضع بناتک.

[سؤال: ... جواب:] شد جزء محرمات محرمات بالرضاع. محرمات بالرضاع که شد هم تنزیل کنّ‌ فی موضع بناتک هم عموم موثقه سماعه می‌‌گوید جایز است نظر و جایز است کشف. دیگه ازدواج این دو تا منفسخ می‌‌شود اما می‌‌شود به چشم خواهر برادری به هم نگاه کنند. باز هم خوب است، از هیچی بهتر است و الا زندگی‌شان پاشیده می‌‌شود از هم.

[سؤال: ... جواب:] ولدها صارت بمنزلة ولدک، هن کنّ فی موضع بناتک این ظاهرش این است که و لو ازدواج از قبل بود ولی بقائا این شد به منزله فرزند خودت.

اما راجع به مقدار جواز کشف و جواز نظر در محارم: گفتیم که مقتضای قاعده این است که جایز است نظر به ما عدا عورت، ‌دلیل بر حرمت نداشتیم.

یک روایت ابی الجارود است، ‌این روایت ابی الجارود اگر باشد یک مقدار مضومنش کار را مشکل می‌‌کند چون می‌‌گوید که: الزینة، راجع به زینت، هی الثیاب و الکحل و الخاتم و خضاب الکف و السوار و الزینة‌ ثلاثة زینة للناس و زینة للمحرم و زینة ‌للزوج فاما زینة الناس فقد ذکرنا و اما زینة المحرم آن زینتی که برای محارم کشفش جایز است فموضع القلادة فمافوقها، گردن‌بند به بالا، ‌دملج، بازوبند فمادونه به پایین، خلخال و ما سفل منه و اما زینة الزوج فالجسد کله. می‌‌خواهد بگوید زینتی که جایز است ابدائش برای محارم و جایز است محارم به آن نظر کنند، از گردن‌بند به بالا از بازوبند به پایین‌، کف دست، ‌از خلخال هم با پایین کف پاست، بقیه‌اش جایز نیست.

و لکن روایت ابی الجارود ضعیف السند است. در تفسیر قمی اضافه شده تفسیر ابی الجارود و لذا خیلی جاها می‌‌گوید که رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم بعد از نقل از تفسیر ابی الجارود. و ابی الجارود هم ثقه نیست. این‌که آقای خوئی اصرار دارند بگویند ابی الجارود ثقه است، نخیر ابی الجارود ثقه نیست، ‌این را ما بیان کردیم. تنها دلیلی که می‌‌شود برایش ذکر کرد این است که در رساله عددیه شیخ مفید گفته که روات روایاتی که می‌‌گوید ماه رمضان گاهی سی روز است گاهی بیست و نه روز از رؤساء اعلام هستند که مرجع فتیا و احکام هستند و الذین لاسبیل الی طعن واحد منهم، ‌یعنی همه‌شان آیة الله هستند، ‌معنایش این است دیگه، آیة‌ الله آن هم با شرائط دیگر آیةاللهی، ‌لاسبیل الی طعن واحد منهم. این را که می‌‌گوید بعد ابی الجارود را یکی از آن‌ها اسم می‌‌برد. ابی الجارود رئیس فرقه ضاله مضله جارودیه زیدیه است. آخه نمی‌شود که ابی الجارود ثقه باشد حرفی نداریم اما جزء رؤساء اعلام الذین یؤخذ منهم الحلال و الحرام و الفتیا و الاحکام و لاسبیل الی طعن واحد منهم. این معلوم می‌‌شود که یک اراده دیگری کرده از این کلام، مجموع من حیث المجموع را گفته، ‌یک جوری باید توجیه کنیم و الا ابی الجارود که دیگه اصلا دروغگو نیست اما جزء‌ این القاب که نیست.

[سؤال: ... جواب:] لاسبیل الی طعن واحد منهم، مرجع در حلال و حرام و فتیا و احکام. یکی سری از آن‌هایی که نام می‌‌برد اصلا مجاهیل هستند. این می‌‌خواهد بگوید مجموع من حیث المجموع این روات این‌جوری هستند یعنی در آن‌ها هست این‌جور. ... ما که قبول نداریم ابی الجارود ثقه است، روی حرف خودمان ایستادیم. اشکال دیگر این است که تفسیر ابی الجارود به سند صحیح به دست ما نرسیده است.

علاوه بر این‌که سیره قطعی بر خلاف این است. کی محارم مقید بودند که ما فوق گردن‌بندشان فقط دیده بشود؟ باز می‌‌کرد پستانش را شیر می‌‌داد به بچه‌اش جلوی برادر بزرگش.

اما راجع به مقدار عورت که واجب است سترش:

مشهور می‌‌گویند عورت خصوص قبل و دبر هست.

صاحب عروه احتیاط واجب کرده ما بین السرة الی الرکبة در زنان محرم. زنان محرم احتیاط واجب این است که از این دامن‌ها نپوشند که بعضی جوان‌ها می‌‌پوشند که متاسفانه رسم شده در بعضی جوان‌ها و بالاتر از جوان‌ها، ‌یک مقدار مسن است، می‌‌نشیند مجلس مهمانی، مجلس غیر مهمانی، ‌تا می‌‌نشیند بخشی از بدنش دیده می‌‌شود. حالا زنان محرم جلوی محارم‌شان احتیاط واجب این است که این‌جور نگردند، ‌ما بین السرة و الرکبة را بپوشند. آقای خوئی هم می‌‌فرماید‌:‌بله این مطلب مطلب درستی است. دلیلش روایت حسین بن علوان است: اذا زوج الرجل أمته فلاینظرن الی عورتها و العورة ‌ما بین السرة الی الرکبة.

به نظر ما این استدلال دو اشکال دارد:

یک اشکال دلالی اول عرض کنم. اشکال دلالی این است که آقا! این العورة بالاخره عهد ذکری است یا جنس؟ یک بام و دو هوا که نمی‌شود. اگر عهد ذکری است آنی که ذکر شده امه است بالنسبة الی مولاها نه کل امرأة محرم بالنسبة الی محارمها. اگر عهد ذکری نیست، ‌ظهور دارد در جنس، پس چرا می‌‌گویید فقط عورت زنان محرم نسبت به مردان فامیل که محرمند با این‌ها این حکم را دارد؟ جنس العورة ما بین السرة الی الرکبة. وقتی جنس این‌جور شد قرینه واضحه ارتکازیه بر این هست که این حکم استحبابی است و الا زنان پیش زنان، ‌مردان پیش مردان قطعا مراعات نمی‌کردند در حمام و غیر حمام که حتما ما بین السرة و الرکبة پوشیده باشد. اصلا وقتی این خطاب می‌آید العورة ‌ما بین السرة و الرکبة و در مقابلش ارتکاز هست که عورت قبل و دبر هست، ‌سیره متشرعه هم بر عدم تقید به سترش بوده بطور مطلق، ‌نصوصی هم داریم بر این مطلب، این قرینه می‌‌شود بر این‌که بگوییم این حکم، ‌حکم وجوبی نیست، ‌ظهور در حکم وجوبی پیدا نمی‌کند. و لذا می‌‌شود حکم استحبابی.

[سؤال: ... جواب:] ‌اختصاص دادن این مطلب به خصوص عورت زنان محرم نسبت به مردان فامیل چه وجهی دارد؟ ... ارتکاز ما یصلح للقرنیة است، از اول جلوی انعقاد ظهورش را در وجوب می‌‌گیرد.

این اشکال اول. اشکال دوم که اشکال سندی است، ما اجازه بدهید این اشکال را به نام آقای زنجانی بگوییم و لو خودمان هم این اشکال را داشتیم ولی چون ایشان اسبق هستند، عرض می‌‌کنم:

ادله آقای خوئی راجع به وثاقت حسین بن علوان قابل مناقشه است.

یک دلیل ایشان این است که در تفسیر قمی هست که این اعتباری ندارد.

یک دلیل ایشان این است که نجاشی راجع به حسین بن علوان‌ که بحث می‌‌کند می‌‌گوید که الحسین بن علوان و اخوه الحسن ثقة رویا عن ابی عبدالله علیه السلام و الحسن اخص بنا و اولی. ‌آقای خوئی می‌‌گویند اصلا ترجمه حسین بن علوان را داشت می‌‌کرد، ‌استطرادا اسم حسن را آورد. این ظاهرش این است که وقتی می‌‌گوید ثقة می‌‌خورد به مترجم‌له نه به آنی که اسمش استطرادا برده شده.

این درست نیست. چرا؟ برای این‌که آقا!‌ ما در رجال نجاشی زیاد داریم این مطلب را که نجاشی آن فردی را که استطرادا ذکر شده توثیق می‌‌کند و اگر بخواهد مترجم‌له را توثیق کند قبلش می‌‌گوید. مثلا راجع به صفوان گفته ثقه و ابوه کذا. اگر می‌‌خواست مترجم‌له را توثیق کند باید اینجا هم می‌‌گفت الحسین بن علوان ثقة و اخوه الحسن کان اولی بنا. لااقل مجمل است.

استدلال دومی آقای خوئی در فقه کرده، ‌در رجال نکرده. گفته علامه از ابن عقده نقل کرده که می‌‌گوید ان الحسن اوثق من اخیه، ‌حسن بن علوان از حسین اوثق است. آقای خوئی می‌‌گوید اوثق است یعنی هر دو ثقه هستند. افعل التفضیل دلالت بر وجود مبدأ می‌‌کند در هر دو طرف.

آقای زنجانی فرمودند نه، این درست نیست. شما اگر دو نفر باشند همین‌جور نمی‌دانید کوچک هستند بزرگ هستند. یکی به دیگری می‌‌گوید کدام هایشان بزرگ‌تر است؟ می‌‌گوید علی بزرگ‌تر است. حتما معلوم می‌‌شود که این‌ها هر دو بزرگ هستند؟ نه، ‌شاید دو تا بچه شیرخوار است.

این اشکال اشکالی است قابل تامل ان‌شاءالله فردا این را دنبال می‌‌کنیم.